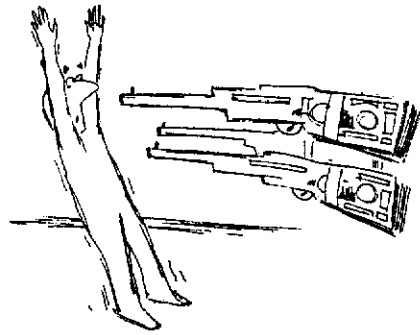


سیاست‌های تجاری و ارزی برای توسعه اقتصادی

نویسنده: مارگارت دووریس (MARGARET G. DE VRIES)*

منبع: FINANCE & DEVELOPMENT

مترجم: شریف ادیب‌سلطانی



اقتصاد سنتی تازگی نداشت و قدمت آن به ۲۰۰ سال می‌رسید. این اختلافات در دوران پیشین بین اقتصاددانها و گروهی خارج از حرفه اقتصاد وجود داشت. ولی پس از جنگ جهانی دوم اختلاف نظر میان خود اقتصاددانهایی بود که دیگر درباره مزایای سیاست تجارت آزاد و عدم محدودیت در پرداختهای ارزی برای کشورهای تولیدکننده مواد اولیه با یکدیگر توافق نداشتند.

این امر نه تنها برای اقتصاددانها، بلکه برای دولت‌سالاران نیز که می‌بایست درباره تعیین نرخ ارز، کنترل‌های تجاری و ارزی و حقوق گمرکی به عنوان کار عادی روزانه‌شان سیاست‌هایی تدوین و اجرا کنند، فوق‌العاده مهم بود و برای سازمانهایی که در این مسائل با قوانین بین‌المللی حاکم بر خط مشی کشورها سروکار دارند، مانند صندوق بین‌المللی پول و پیمان عمومی تعرفه و تجارت (گات) مستقیماً نگرانی‌هایی به وجود آورد، تا آنجا که هدف اصلی کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل (انکتاد) که در سال ۱۹۶۴ در ژنو منعقد شد، این بود که راه‌حلهای تازه‌ای برای مشکلات تجارت و پرداختهای ارزی کشورهای در حال توسعه جستجو کند.

مشکلات کشورهای در حال توسعه در رابطه با موازنه پرداختها

با آنکه کشورهای در حال توسعه به دلایل گوناگون از محدودیتهای تجاری و ارزی، از جمله نظام چندنرخه و حقوق گمرکی استفاده کرده‌اند، در مشکل اصلی این کشورها در تجارت خارجی و پرداختهای ارزی یکی کسری متوالی و حتی مداوم در موازنه پرداختهایشان بوده است و دیگری لزوم حمایت از صنایع جدیدالتأسیس. کسری در موازنه پرداختها عملاً با توسعه مترادف شده است. توسعه اقتصادی معمولاً متضمن تسریع سرمایه‌گذاری است و هرگونه شکافی بین

محصولات در بازارهای جهانی - و نوسانات شدید قیمت‌ها - این کشورها را محکوم به حداقل زندگی ساخته بود. سرمایه‌گذاری خارجی، در عین حال که شیوه تولید را برای محصولات صادراتی بهبود می‌بخشید، موجب تحرکی در اقتصاد داخلی نشده بود. به این دلایل برای خیلی از اقتصاددانان مسلم شد که راه توسعه اقتصادی تسریع توسعه صنعتی و ایجاد تنوع در اقتصاد است و این دو مستلزم اعمال کنترل‌های بسیار در تجارت خارجی و نظام ارزی و افزایش حقوق گمرکی برای مدتی طولانی می‌بود.

به هر حال، در بیشتر کشورهای در حال توسعه، سیاست‌گذاران در چنگ مسائل عدیدهای در زمینه تجارت خارجی و موازنه پرداختها گرفتار آمده بودند. علاوه بر آن برخی مشکلات نهادی و اداری در انتخاب راه حل وجود داشت که آنان را به سوی محدودیت تجاری، کنترل ارزی، نظام چندنرخه و افزایش حقوق گمرکی سوق می‌داد. از آنجا که توسعه اقتصادی مستلزم ده‌ها سال تلاش و کوشش است، این مسائل و اقدامات را، به سختی ممکن بود که یک پدیده موقت به‌شمار آورد.

با وجود این، بسیاری از اقتصاددانها به سیاست‌های سنتی پایبند ماندند و بر این باور بودند که بکارگیری کنترل، اگر از حد معقول فراتر رود، در تخصیص بهینه منابع دخالت می‌کند. آنان چنین استدلال می‌کردند که کشورهای فقیرتر، نمی‌توانند از منافع تجارت بین‌المللی غافل بمانند یا از آن چشم‌پوشش کنند. این کشورها نباید برای تسریع توسعه صنعتی، منابع کمیاب خود را به صنایعی که سودآور نیستند، سوءتخصیص دهند. مناظره بین حمایت‌گران و اقتصاددانهای

در سراسر قرن نوزدهم و تقریباً ثلث اول قرن بیستم، تئوری سنتی اقتصاد مبنای دلایل محکمی بود که بر له تجارت آزاد اقامه می‌شد. فقط دو استثنا در تجارت آزاد وجود داشت که به لحاظ اقتصادی معقول به‌شمار می‌آمد. حقوق گمرکی برای حمایت از صنایع نوپا که انتظار می‌رفت سرانجام بتوانند در بازار جهانی بدون حمایت دولت به رقابت بپردازند، و دیگری حقوق گمرکی به‌خاطر درآمد. پرداختهای بین‌المللی براساس دو قاعده که لازمه استاندارد طلا بود، صورت می‌گرفت، یکی اینکه نرخ مبادله ارزهای مختلف بین دو مرز نزدیک به هم ثابت بود، و دیگر اینکه هیچگونه کنترل تجاری و ارزی به‌عمل نمی‌آمد. بین کشورهای صنعتی بسیار پیشرفته و بقیه کشورهای جهان در کاربرد این سیاستها تمایزی وجود نداشت، و اگر وجود داشت، بسیار اندک بود.

مشکل اتخاذ سیاست پس از جنگ جهانی دوم

پس از جنگ جهانی دوم کشورهای توسعه‌نیافته در اتخاذ سیاست با مشکل روبرو شدند. بسیاری از اقتصاددانها به تدریج بر این باور آمدند که چون کشورهای توسعه‌نیافته رشد اقتصادی خود را بیش از هر چیز دیگر مورد تأکید قرار می‌دهند، به ناچار باید از سیاست‌های سنتی عدول کنند. به نظر آنان این کشورها به اندازه کشورهای صنعتی از تجارت آزاد سود نبرده‌اند. سیاست‌های سنتی اقتصاد کشورهای در حال توسعه را بیش از حد به سوی تولید کالاهای کشاورزی و مواد خام، و غالباً با روشهای ابتدایی، سوق داده و قیمت‌های بسانسبه نازل این

حجم رو به گسترش سرمایه‌گذاری و پس‌انداز داخلی به کسری در موازنه پرداختها منجر می‌گردد. تا وقتی این شکاف با پس‌انداز خارجی - یعنی سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی یا کمکهای خارجی - پر نشود، در موازنه پرداختها کسری به وجود می‌آید و برای این کسری باید به نحوی چاره‌جویی شود.

در عمل این بدان معناست که وقتی سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد، واردات کالای سرمایه‌ای مستقیماً رو به افزایش می‌گذارد. غالب اوقات در واردات مواد خام، کود شیمیایی، سوخت و سایر کالاهایی که برای توسعه اقتصاد داخلی مورد نیاز است، افزایشی حتی بیشتر صورت می‌گیرد. به علاوه، وقتی تقاضای مصرف‌کنندگان بالا می‌رود و محصولات جدید مصرفی ساخت کشور به اندازه کافی موجود نیست، معمولاً فشار بیشتری بر واردات کالای مصرفی وارد می‌آید. و اگر وجوه مورد نیاز توسعه با روشهای بسیار تورمزا تأمین شود، این فشارها شدت بیشتری خواهد یافت.

نیاز به واردات معمولاً از توان صدور کالا پیشی می‌گیرد. مبادلات مواد اولیه در سطح جهان، طی چند دهه گذشته، از مبادلات محصولات صنعتی با فاصله زیاد عقب مانده و رو آوردن به صدور کالاهای صنعتی هم کاری بس کند و مشکل بوده است. لذا در موازنه پرداختها، به موازات توسعه، کسری مداومی پیش می‌آید که حجم آن از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است و بستگی به عوامل متعدد دارد: نرخ سرمایه‌گذاری، ترکیب منابع طبیعی و مخصوصاً ترکیب صادرات، سرعت رشد جمعیت، سرعت افزایش مصرف، سرعت تولید کالای مصرفی در داخل کشور به دنبال سرمایه‌گذاری‌های جدید، میزان خودکفایی اقتصادی در زمینه خواروبار و سوخت، و اینکه صنایع جدیدالتأسیس تا چه حد می‌توانند مواد خام محصول داخلی را به کار برند. علاوه بر آن، مسئله فوق‌العاده مهم، سیاستهای خاصی است که برای تأمین وجوه مورد نیاز توسعه دنبال می‌شود. در بلندمدت، تحولی در تخصیص منابع که ممکن است با سرمایه‌گذاری خارجی یا اخذ وام، مثلاً از بانک جهانی، صورت گیرد شاید بتواند ساختار اقتصاد را در راستای کاهش این مشکلات تغییر دهد.

به علاوه، موازنه پرداختهای کشورهای در حال توسعه در قبال کاهش محصولات کشاورزی، تنزل قیمت کالاهای عمده صادراتی در

بازارهای جهان، تغییر در تقاضا برای برخی محصولات، و فرار غیرمترقبه سرمایه بسیار آسیب‌پذیر است. از آنجا که ذخیره ارزی بسیاری از کشورهای در حال توسعه برای مقابله با کسری‌های ناشی از این عوامل فقط مدت خیلی کوتاهی می‌تواند دوام بیاورد. باید میان سیاستها مناسب‌ترین را برگزید. پایین آوردن ارزش پول داخلی در قبال ارزهای خارجی، غالباً مطرود است، یا بی‌جهت به تعویق می‌افتد. زیرا گمان می‌رود که حجم صادرات را به‌طور مؤثری افزایش نمی‌بخشد و ممکن است در عین حال فشارهای تورمی را تشدید کند و قیمت واردات را افزایش دهد. اگر هدف، مبارزه با تورم باشد، لازم می‌آید که مالیات افزایش یابد - و این امر مخالفت‌های سیاسی را برمی‌انگیزد - یا هزینه کاهش پذیرد، که تقریباً همواره کاهش سرمایه‌گذاری را به دنبال دارد. سیاست‌گذاران کشورهای در حال توسعه به‌طور مداوم با این مسئله درگیرند که از این طریق محدودیت‌های اعتباری و تعادل بودجه چه سطحی از ثبات اقتصادی را حفظ کنند و توسعه اقتصادی را از طریق سرمایه‌گذاری بیشتر تا چه حد رونق بخشند. وقتی سیاست آزادی نسبی در تجارت و پرداختهای خارجی به‌عنوان هدف انتخاب شد، سیاست‌گذاران کم‌وبیش درگیر ثبات پولی می‌شوند. از این رو به‌نظر می‌رسد که کنترل واردات و پرداختهای خارجی، حداقل به‌طور موقت، تنها راه خروج از بن‌بست است.

نیاز به حمایت

مشکل بزرگ دیگر کشورهای در حال توسعه نیاز به حمایت از صنایع جدیدالتأسیس است. توجیه برای این حمایت، مشابه همان توجیه تئوری سنتی است: طی مراحل اولیه تولید، صنایع جدید کارایی کامل ندارند، زیرا حجم محصول کمتر از حجم بهینه و هزینه تولید موقتاً بیشتر از هزینه تولید در بلندمدت است. ولی

● آثار ناهنجار زیاده‌روی در به‌کارگیری محدودیت، اکنون با وضوح بیشتری در تولید و سرمایه‌گذاری مشاهده می‌شود.

● نیاز به واردات معمولاً از توان صدور کالا پیشی می‌گیرد.

● کنترل واردات و پرداخت‌های خارجی، حداقل بطور موقت، تنها راه خروج از بن‌بست است.

درباره این امر که برای کشورهای در حال توسعه چقدر حمایت از صنایع داخلی مطلوب است و این حمایت به چه شیوه‌ای باید به‌عمل آید، اختلاف نظرهای مهمی وجود دارد. برخی از اقتصاددانها معتقدند که کلیه صنایع ماشینی در کشورهای در حال توسعه باید مورد حمایت قرار گیرند و استدلالشان این است که صنایع مزبور در مقام مقایسه با کشاورزی در وضع مساعدی قرار ندارند؛ مثلاً باید مزد بیشتری بپردازند تا بتوانند کارگران روستایی را جذب کنند. بدین جهت، اگر از این صنایع حمایت نشود در معرض رقابت کالاهایی خواهند بود که با قیمت کمتری وارد کشور می‌شود. برخی دیگر از اقتصاددانها استدلال می‌کنند که حمایت باید بسیار محدودتر و آن هم در مورد صنایع خاصی معمول گردد تا صنایعی که کارایی ندارند، تقویت نشوند.

اقتصاددانها معمولاً سوبسید دادن به محصول داخلی را به حقوق گمرکی بر وارداتی که با محصول داخلی رقابت می‌کنند ترجیح می‌دهند. چون سوبسید، قیمت محصولات داخلی را کاهش می‌دهد و حال آنکه حقوق گمرکی قیمت واردات را بالا می‌برد. سوبسید هم به نفع مصرف‌کننده است و هم به نفع تولیدکننده. ولی از آنجا که به لحاظ سیاسی قبول سوبسید مشکل است، برای حمایت از محصولات داخلی حقوق گمرکی مورد قبول قرار گرفته است. زیرا برخلاف محدودیت‌های کمی یا سهم‌بندی واردات، به نظام قیمت مجال عمل می‌دهد. بسیاری از کشورهای در حال توسعه با استفاده از محدودیت‌های کمی در مورد واردات، از محصولات داخلی خود سخت حمایت کرده‌اند. حتی ممنوعیت کامل واردات خیلی از اقلام، چندان نامتداول نبوده است. این امر معلول چند علت است. در حقوق گمرکی ممکن است برای چند سال تجدید نظری به‌عمل نیامده و بنابراین با سطح قیمتهای جاری نامتناسب باشد. علاوه بر آن، حقوق گمرکی ممکن است براساس تعهدات بین‌المللی تعیین شده باشد. در بسیاری از موارد، حقوق گمرکی برای جلوگیری از ورود کالاهایی که با محصولات داخلی رقابت می‌کنند مؤثر به‌نظر نرسیده است.

تحول در سیاست‌های تجاری و ارزی

طی چند سال اخیر با آنکه این دو گروه - یعنی حمایت‌گران و پیروان مکتب سنتی اقتصاد - هنوز از توافق کامل به‌دورند، ولی به یکدیگر نزدیک‌تر

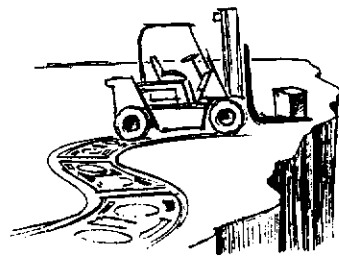
شده‌اند. اکثر اقتصاددانها ظاهراً بر این باورند که سیاست تجاری و ارزی یکسانی برای همه کشورها و کلیه مراحل توسعه وجود ندارد و سیاستهای تجاری و ارزی همواره باید متناسب با شرایط خاص هر کشور باشد.

این کاهش در اختلاف عقیده بین دو گروه به دو دلیل صورت گرفته است: یکی پیشرفتهایی که در تفکر اقتصادی حاصل شده و دیگری تجربه بیشتری که از اعمال سیاستهای گوناگون در کشورهای در حال توسعه به دست آمده است. موشکافی‌های جدید در تئوری تجارت بین‌المللی، استثنائات متعددی در برداشت از تجارت آزاد مطرح ساخته است: مثلاً برخی شرایطی که در آن حمایت از کالاهای ساخت کشورهای در حال توسعه، مخصوصاً از طریق حقوق گمرکی، ضروری به شمار می‌رود اکنون مورد قبول بسیاری قرار گرفته است. علاوه بر آن، بیشتر نتایجی که تئوری جدید موازنه پرداختها بدان دست یافته است، در مقایسه با دوران استاندارد طلا، متضمن استثنائات و پیچیدگی‌های بیشتری است: از جمله لزوم اعمال مدیریت در موازنه پرداختها با تلفیقی از تنزل ارزش پول داخلی، بکارگیری سیاست‌های پولی و مالی در داخل کشور و سیاست‌های تجاری.

از طرف دیگر، بر اثر تجاری که کشورها در عمل به دست آورده‌اند، نتایج حاصله از بکارگیری محدودیت واردات، کنترل تجارت خارجی و ارز، و نظام چندنرخه با ناکامی بارزی همراه بوده و عدم کارایی کنترل و فشاری که از جانب محافظ تجاری و سیاسی به عمل می‌آید تا در سیاست صدور پروانه برای واردات یا نظام چندنرخه تغییراتی داده شود، برای مقامات نظارت بر ارز، به صورت مشکلات جدی درآمده است.

آثار ناهنجار زیاده‌روی در بکارگیری محدودیت، اکنون با وضوح بیشتری در تولید و سرمایه‌گذاری مشاهده می‌شود. صنایع پرهزینه و همچنین شمار روزافزون صنایع مونتاژ، که به طور

نامناسبی متکی به وسائل و تجهیزات وارداتی‌اند، غالباً زیر چتر حمایت دولت توسعه یافته‌اند. کنترل‌های کمی در مورد واردات کالاهای مصرفی به خاطر تحصیل کالاهای سرمایه‌ای اضافی در طول زمان، در اکثر موارد راهی قرین توفیق نبوده است؛ زیرا اقتصاد گرایش بدان می‌یابد که برای کالاهای مصرفی یا مواد خام و کالاهای واسطه و سوخت به منظور تولید این کالاها در داخل کشور سخت در مضیقه قرار گیرد. علاوه بر آن، از



● در بسیاری از موارد، حقوق گمرکی برای جلوگیری از ورود کالاهایی که با محصولات داخل رقابت می‌کنند، موثر به نظر نرسیده است.

● اکثر اقتصاددانها بر این باورند که سیاست تجاری و ارزی یکسانی برای همه کشورها و کلیه مراحل توسعه وجود ندارد و سیاست‌های تجاری و ارزی همواره باید متناسب با شرایط خاص هر کشور باشد.

سرمایه‌گذاری در تولید کالاهای صادراتی اکثر اوقات غفلت شده و در نتیجه کسری در موازنه پرداختها وخامت بیشتری یافته است. وقتی نرخ ارز به طور روزافزونی از واقعیت دور شود، محدودیت‌های کمی دیگر نمی‌تواند به نحو دلخواه جلوی واردات را بگیرد. صادرات هم به تدریج به انگیزه‌های ویژه‌ای نیاز می‌یابد، از جمله افزایش نرخ ارز خارجی یا روشهای دیگری که برای تقویت صادرات باید به کار گرفته شود.

به دلایلی که ذکر شد، بسیاری از کشورهای در حال توسعه، طی شش یا هفت سال گذشته، بیش از پیش از سیاست محدودیت رو برتافته و به سیاست آزادسازی روی آورده‌اند. خیلی از آنان ارزش پول خود را در قبال ارز خارجی تنزل داده، سیستم چندنرخه ارز را که مدت‌ها متداول بود رها کرده و از محدودیت‌های کمی کاسته‌اند.

جستجوی راه‌حلهای جدید

بسیاری از اقتصاددانها چون برای حل مشکل تجارت آزاد در مقابل محدودیت‌ها عاجز ماندند و راهی کارساز برای آن نیافتند، بر آن شدند که برای مشکلات تجاری و پرداختهای خارجی راه‌حلهای تازه‌ای بیابند. راههای تسریع انتقال سرمایه‌های خارجی و تأمین وجوه مورد نیاز توسعه بی‌وقفه تحت بررسی است. طی چند سال اخیر به گسترش صادرات کشورهایی که مواد اولیه صادر

می‌کنند توجه خاصی مبذول شده است. صدور این کالاها نه تنها راه مناسبی برای تأمین وجوه مورد نیاز توسعه و به حداقل رساندن کسری در موازنه پرداختهاست، بلکه راه بهتری است. بررسی‌های متعددی که توسط سازمان ملل، کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین و کمیسیون اقتصادی برای آسیا و خاور دور، بانک جهانی و دیگر مؤسسات به عمل آمده است همبستگی جالب توجهی بین رشد صادرات یک کشور و رشد اقتصادی آن به طور کلی نشان می‌دهد: کشورهایی که صادرات خود را افزایش داده‌اند، سریع‌ترین رشد اقتصادی را داشته‌اند. برای آنکه توسعه قرین توفیق باشد، صادرات مفتاح کار است، زیرا حیاتی‌ترین منبع درآمد ارزی برای خرید کالاهایی است که به خاطر توسعه باید از خارج وارد شود. به علاوه، به نظر می‌رسد که توسعه صادرات موجب رشد بیشتری در سایر بخشهای اقتصاد می‌گردد.

از این رو برای کمک به کشورهای در حال توسعه، محور اصلی جستجو طی سالهای اخیر، یافتن راههایی برای توسعه صادرات آنان بوده و به حجم و دلایل کندی دیرپا در مبادلات جهانی مواد اولیه، توجه بسیار بیشتری مبذول گردیده است. این مساله نیز بررسی شده که چرا برخی کالاها بیش از دیگر کالاها تحت تأثیر این کندی دیرپا قرار گرفته است. یک عامل که مخصوصاً برای تحقیق انتخاب شده مسئله موانع تجارت در کشورهای عمده واردکننده این کالاهاست. این موانع مشتمل است بر سیاست‌های حمایتی در مورد کالاهای کشاورزی در چندین کشور صنعتی جهان، سهمیه برای واردات، مالیات و عوارض داخلی روی کالاهای کشاورزی یا سایر کالاها مانند نوشابه‌های وارداتی از مناطق حاره، همچنین سیاست‌هایی که برای حمایت از محصولات داخلی بر اثر نگرانی از رقابت کشورهای در حال توسعه با سطح نازل مزد معمول می‌گردد. محدودیت‌های مزبور که کشورهای صنعتی در مقابل واردات وضع کرده‌اند با شدت روزافزونی مورد انتقاد قرار گرفته است.

در نتیجه، «تا چه حد کشورهای اروپایی عضو بازار مشترک، ممکن است به جای خرید محصولات کشاورزی از کشورهای در حال توسعه در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا، آن را از سایر کشورهای اروپایی که با آنان قرارداد تجاری خاص دارند، خریداری کنند؟» موضوعی است که توجه بیشتری به خود معطوف ساخته است. در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین برای پیوستگی

اقتصادی منطقه‌ای کوشش روزافزونی به عمل آمده است. در ۱۹۶۱ اتحادیه تجارت آزاد در آمریکای لاتین به وجود آمد که متشکل از آرژانتین، اوروگوئه، اکوادور، برزیل، پاراگوئه، پرو، شیلی، کلمبیا و مکزیک بود. در ژانویه ۱۹۶۶ اتحادیه گمرکی و اقتصادی آفریقا ایجاد شد که متشکل از جمهوری آفریقای جنوبی، چاد، کامرون، گابون و کنگو (برازاویل) بود و امکان ایجاد اتحادیه‌های گمرکی دیگر، اتحادیه‌های مبادلات آزاد، و امتیازات خاص در زمینه حقوق گمرکی به عنوان راههایی برای افزایش صادرات کشورهای در حال توسعه، مخصوصاً در مورد محصولات صنعتی، از طریق مبادلات تجاری میان خودشان همواره تحت بررسی است.

اینکه تأکید بر سیاست واردات جای خود را به تأکید بر صادرات به عنوان عامل مهم تجارت خارجی در توسعه اقتصادی داده، به موازات تغییراتی را نیز در سیاست خارجی کشورها به وجود آورده است. از آن جمله تغییرات سیاست کشورها در توسعه روابط بین‌المللی، اکنون همه آگاهند که مسئله افزایش صادرات کشورهای در حال توسعه فقط از طریق همکاری میان آن کشورها به صورت اقدامات هماهنگ، یا بر مبنای بین‌المللی در رابطه با این کشورها قابل حل است، مگر اینکه شرایط غیرعادی و موقت موجب عدول از این سیاست گردد.

مثلاً پیوستگی اقتصادی در سطح منطقه مستلزم عقد قراردادهای مفصلی میان کشورهای در حال توسعه است. هر کاهشی در موانع تجاری کشورهای صنعتی فقط با همکاری ایالات متحده، کانادا و کشورهای اروپای غربی ممکن است صورت پذیر گردد. مسئله دشوار نوسانات در قیمت مواد اولیه در بازارهای جهانی را می‌توان از طریق توافق بین کشورهای عمده تولیدکننده و کشورهای عمده مصرف‌کننده حل کرد.

طی چند سال اخیر نیز در مجامع بین‌المللی، مذاکرات مفصلی پیرامون این مشکلات و راه‌حلهای ممکن آن به عمل آمده است. به تدریج استثنائات گوناگونی در قواعد و مقررات «گات» تکوین می‌یابد^(۱). مثلاً مقرر شده است که در برخی شرایط کشورهای در حال توسعه می‌توانند از مزایای حقوق گمرکی ترجیحی بهره‌مند شوند، بدون اینکه خودشان امتیازات مشابهی به سایر کشورها بدهند. در سال ۱۹۶۳ صندوق بین‌المللی پول به منظور تأمین منابع کوتاه‌مدت برای کمک به کشورهایی که از نوسانات درآمدی ارزی از محل صادرات مواد اولیه دچار مشکل شده بودند ابزار جدیدی را به نام «جبران مالی برای نوسانات صادرات»^(۲) مورد عمل قرار داد. به دنبال کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۴، یک سازمان دائم به نام «انکتاد» به وجود

آمده است تا پیشنهادهای تازه را، خاصه در رابطه با مشکلات تجاری کشورهای در حال توسعه بررسی کند. بانک جهانی نیز برای تأمین اعتبارات اضافی ترتیبات تازه‌ای تحت بررسی دارد.

هنوز روشن نیست دقیقاً چه راه‌حلهایی از همه مطلوب‌تر یا برای کشورهایی که درگیر این مسائل اند، قابل قبول‌تر است. با وجود این، نیاز به سیاست‌هایی که به لحاظ بین‌المللی قابل اجرا و مورد موافقت همگی باشد، به‌طور روزافزونی ملموس‌تر می‌گردد و از این رو انتظار می‌رود که در آینده بحث بیشتری پیرامون این مسائل و سیاستهای متناسب با آن صورت گیرد. □

پانویس‌ها:

- (۱) این مقاله پیش از تشکیل سازمان جهانی بازرگانی نوشته شده است. (مترجم)
- (۲) COMPENSATORY FINANCING. ترجمه از بانک مرکزی. رجوع شود به گزارش نرژنامه سال ۱۳۴۲ صفحه ۸. (مترجم)
- * خانم مارگارت دوریس، اقتصاددان آمریکایی است که مدتی مشاور صندوق بین‌المللی پول بوده است. نامبرده از مؤسسه تکنولوژی ماساچوست (MASSACHUSETTS INSTITUTE OF TECHNOLOGY) درجه دکترا گرفته و در دانشگاه جورج واشنگتن به کار تدریس مشغول است.

فرهنگ سازمان در قلمرو والتدگی سازمان

بقیه از صفحه ۲۹

به قول مولوی:

راه هموار است و زیرش دامها

قحط معنی در میان نامها

لفظها و نامها چون دامهاست

لفظ شیرین ریگ آب عمر ماست

پانویس‌ها:

- ۱ - صفحه ۵ - فرهنگ سازمانی
- ۲ - صفحه ۱۲ - فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو
- ۳ - صفحه ۱۸ - همان ماخذ
- ۴ - صفحه ۱۱ - همان ماخذ «کمال‌الدین اسماعیل مترقی به سال ۶۳۵ هجری قمری، از شعرای بزرگ ایران».
- ۵ - صفحه ۱۱ و ۱۲ - همان ماخذ
- ۶ - صفحه ۲ - همان ماخذ تعریف از «علامه محمدتقی جعفری»
- ۷ - صفحه ۶ و ۸ - فرهنگ سازمانی

- ۸ - صفحه ۲۲۳ - مدیریت فرهنگ سازمان
 - ۹ - برای اطلاع بیشتر به روانشناسی ضمیر ناخودآگاه کارل گوستاو یونگ - ترجمه محمدعلی امیری مراجعه شود.
 - ۱۰ - برای اطلاع بیشتر از بالتدگی سازمانی و تغییر فرهنگ سازمانی به فصل ۱۶ کتاب:
- WILLIAM G. SCOTT
&
TERENCE R. MITCHELL
ORGANIZATION THEORY
A STRUCTURAL & BEHAVIORAL
ANALYSIS
RICHARD D. IRWIN, INC.
- ۱۱ - صفحه ۲۲۵ تا ۲۲۶ - مدیریت فرهنگ سازمان
 - ۱۲ - صفحه ۱۵۸ تا ۱۶۲ - فرهنگ سازمانی
 - ۱۳ - صفحه ۱۶۲ تا ۱۷۰ - همان ماخذ
 - ۱۴ - صفحه ۲۲۷ تا ۲۳۲ - مدیریت فرهنگ سازمان
 - ۱۵ - صفحه ۱۹ تا ۲۱ - همان ماخذ
 - ۱۶ - صفحه ۱۷۲ تا ۱۷۵ - فرهنگ سازمانی
 - ۱۷ - صفحه ۱۱۲ - فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو

- ۱۸ - صفحه ۱۲ تا ۱۹ - فرهنگ سازمانی
 - ۱۹ - صفحه ۱۸۱ تا ۱۸۲ - همان ماخذ
- منابع:
- ۱ - جعفری، محمدتقی (علامه) - فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو - شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ اول ۱۳۷۳
 - ۲ - طوسی، محمدعلی (دکتر) - فرهنگ سازمانی - مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ اول ۱۳۷۲
 - ۳ - استانلی ام، دیویس (STANLEY M. DAVIS) مدیریت فرهنگ سازمان - ترجمه دکتر ناصر میرسپاسی و پریچهر معتمد کرجی چاپ اول ۱۳۷۳.

* سیدمحمد باقری‌زاده دارای درجه فوق‌لیسانس است و سوابق و تجارب زیادی در زمینه‌های اداری و پژوهشی دارد. از وی تاکنون مقالات مختلفی در زمینه‌های مدیریت و مسائل شهری در نشریات به چاپ رسیده است.